

بسمه تعالی

جلسه‌ی ۱۱۶ تفسیر سوره‌ی مبارکه‌ی بقره

حجت الاسلام و المسلمین قاسمیان - پنج شنبه ۸ اسفند ۹۸

فهرست مطالب

۱-مباحث روز	۳
۱-۱- تقویت فضای توحیدی، راهکار اصلی رفع نگرانی‌ها در ابتلائات	۳
۱-۱-۱- آسایش و آرامش در یقین و رضا	۳
۱-۱-۲- ضارّ و نافع خداست	۴
۲-۱- ماه رجب، بهار سلوک انسان	۵
۲-۱-۱- مراقبه در ماه رجب به منظور بهره مندی از ماه مبارک رمضان	۶
۲-دین شاهراه اصلی، شرایع راه های دسترسی به دین	۶
۲-۱- روح دین، تعبد و تسلیم؛ کالیبره‌ی قرآن، کالیبره‌ی عبد و مولا	۶
۲-۱-۱- آخرین شریعت، همانام دین	۷
۲-۲- تبلیغ صحیح، تبلیغ دین محور و نه تبلیغ شریعت محورا!	۷
۲-۲-۱- مصادره‌ی دین در شریعت سبب رواج بساط تکثر	۸
۲-۳- لَّا نَفَرَّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ...؛ ایمان به پیامبران و معارف مشترک آنها (دین)	۹
۲-۴- شرایع، سطوح دسترسی متفاوت به دین واحد	۹
۲-۵- حرف همه‌ی شرایع، اقامه‌ی دین به عنوان پایه‌ی وحدت	۱۰
۲-۵-۱- اقامه‌ی دین به واسطه‌ی اقامه‌ی ولایت	۱۰
۲-۵-۲- سلوک و اخلاق با رنگ و بوی جهاد و اقامه‌ی دین	۱۲

آیه‌ی اصلی: ۱۳۲ بقره

سایر آیات: ۱۳۵ و ۱۳۶ و ۱۳۷ و ۲۵۶ بقره، ۴۴ و ۴۵ و ۶۶ و ۶۷ و ۶۸ مائده، ۸۴ و ۸۵ آل عمران، ۱۳ شوری، ۵۹ و ۶۰ نساء، ۱۶۱ انعام (۲۴ صافات، ۲ فاطر، ۵۱ توبه در بخش مباحث روز)

موضوعات اصلی: دین شاهراه اصلی

موضوعات فرعی: تسلیم؛ روح دین، تصدیق کتب قبلی، تبلیغ دین محور، مصادره‌ی دین در شریعت، اقامه‌ی دین اقامه‌ی ولایت، اخلاق قرآنی

(بقره: ۱۳۲) وَوَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمَ بَنِيهِ وَيَعْقُوبَ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ (بقره: ۱۳۳) أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِن بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (بقره: ۱۳۴) تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ^۱

[۵] این جلسه را به صورت آنلاین برگزار می‌کنیم. [شما] تشریف ندارید. صبحانه هم همان‌طور آنلاین خدمت شما می‌دهیم. سر سفره با خانواده بنشینید و به نیت جلسه‌ی قرآن غذا میل بفرمایید. من یکی دو نکته را مقدمتاً عرض کنم. یکی راجع به بحث کرونا که از زاویه‌ی خودمان یک بحثی را خیلی مختصر خدمتان بگویم. [نکته‌ی بعد اینکه] حلول ماه رجب شده و جا دارد که هم تبریک بگویم و هم یک نکته را خدمت شما عزیزان عرض کنم.

۱- مباحث روز

۱-۱- تقویت فضای توحیدی، راهکار اصلی رفع نگرانی‌ها در ابتلائات

۱-۱-۱- آسایش و آرامش در یقین و رضا

[۵] خب این ویروس کرونا آمده و خیلی از مجامع را تعطیل کرده و راجع به آن اظهار نگرانی هم می‌شود. ضمن اینکه توصیه‌های پزشکی و سلامت را رعایت می‌کنید من به این نکته اشاره کنم که تا یک حدی انسان از آن نگرانی خارج شود. به هر جهت این قضا و قدرهای الهی بر انسان می‌گذرد و ما باید وظیفه خودمان را در بحث سلامتی انجام دهیم. (آنچه می‌گویند که دستتان را بشوید و مراقبت کنید در دست دادن و روبروسی کردن. طبیعتاً این‌ها را رعایت می‌کنید.) ولی من از زاویه‌ی دیگر می‌خواهم یکی دو تا روایت برای شما بخوانم که اگر یک مقداری فضای توحیدی انسان قوی شود؛ بحث نگرانی‌ها واقعاً تا حدی مرتفع می‌شود. در روایات در باب یقین یکی دو روایت خدمتان عرض بکنم. امام صادق علیه السلام فرمودند: «مِنْ صِحَّةِ يَقِينِ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ لَا يُرْضِيَ النَّاسَ بِسَخَطِ اللَّهِ وَلَا يَلُومُهُمْ عَلَى مَا لَمْ يُؤْتِهِ اللَّهُ...»؛ از (نشانه‌های) صحت یقین انسان مسلمان این است که به قیمت خشم پروردگار، مردم را راضی نکرده و ایشان را به خاطر آنچه خدا به آن‌ها نداده است؛ ملامت نمی‌نماید، (خدا به عده‌ای یک چیزهایی می‌دهد و به یک عده‌ای یک چیزهایی نمی‌دهد). حال این قسمت مدنظر است: «...فَإِنَّ الرِّزْقَ لَا يَسُوقُهُ حِرْصٌ حَرِيصٍ...»؛ پس به درستی که حرص زدن انسان حریص، رزق را به سوی او سوق نمی‌دهد که حرص حریصی رزق را زیاد کند «...وَلَا يَرُدُّهُ كَرَاهِيَةً كَارِهِ...»؛ و ناخوش داشتن انسانی که کراهت دارد، مانع از روزی نمی‌شود. هیچ انسان کارهی هم اینگونه نیست که بواسطه‌ی این که رزق را دوست ندارد؛ رزق نداشته باشد. «...وَلَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ فَرَّ مِنْ رِزْقِهِ كَمَا يَفِرُّ مِنَ الْمَوْتِ لَأَدْرَكَهُ رِزْقُهُ كَمَا يَدْرِكُهُ الْمَوْتُ...»؛ و اگر یکی از شما از رزقش فرار کند همان‌طوری که

^۱ (بقره: ۱۳۲) و ابراهیم و یعقوب پسرانشان را به آیین اسلام سفارش کردند که ای پسران من! یقیناً خدا این دین را برای شما برگزیده، پس شما باید جز در حالی که مسلمان باشید، نمیرید. (بقره: ۱۳۳) آیا شما [یهودیان که ادعا می‌کنید یعقوب پسرانش را به آیین شما سفارش کرد] هنگامی که یعقوب را مرگ در رسید [کنار بستر او] حاضر بودید؟ [یقیناً حاضر نبودید] آن گاه که به پسران خود گفت: پس از من چه چیزی را می‌پرستید؟ گفتند: خدای تو و خدای پدران ابراهیم و اسماعیل و اسحاق را که خدای یگانه است می‌پرستیم، و ما تسلیم اویمیم. (بقره: ۱۳۴) آنان گروهی بودند که درگذشتند، آنچه [از طاعت و معصیت] به دست آوردند مربوط به خود آنان است، و آنچه شما به دست آوردید مربوط به خود شماست؛ و شما در برابر آنچه آنان انجام می‌دادند، مسؤول نیستید.

از مرگ فرار می‌کند، حتماً رزقش به او خواهد رسید؛ همان‌طور که مرگ به او خواهد رسید. همان‌گونه که کسی نمی‌تواند از دست حضرت عزرائیل فرار کند؛ از دست حضرت میکائیل هم کسی نمی‌تواند فرار کند. به هر جهت اگر قرار باشد که یک رزقی به او برسد هر چقدر هم فرار کند؛ خدا آن رزق را به او می‌رساند. کما اینکه هر کجا قرار باشد بمیرد؛ همان جا می‌میرد. ما وظیفه‌مان این است که کارمان را انجام دهیم و وظیفه‌ی خودمان را انجام دهیم. «...ثُمَّ قَالَ إِنَّ اللَّهَ بِعَدْلِهِ وَ قِسْطِهِ جَعَلَ الرُّوحَ وَ الرَّاحَةَ فِي اليَقِينِ وَ الرِّضَا ...»؛ همانا خداوند به سبب عدل و قسطش روح و راحت و آرامش و آسایش را در یقین و رضا قرار داده است یعنی انسان به قدر الهی راضی باشد و یقین داشته باشد که خطا نرفته است. انسان اگر مریض شده؛ درست مریض شده. اگر مریض نشده؛ به جا مریض نشده. وظیفه‌ی ما حفظ الصحه‌ی بدن خودمان است. حالا چه با ورزش کردن و چه با نوع غذا خوردن و مراقبت‌های پزشکی که هر کس باید این کارها را حتماً انجام دهد. اما آن یقین به اینکه آنچه که پیش آمده است کلاً از قبل پیش آمده است. «... وَ جَعَلَ الهمَّ وَ الحزنَ فِي الشكِّ وَ السخَطِ»؛ خدا دغدغه و حزن را در شک و نارضایتی قرار داده است. آدم همیشه درگیر با خداست که چرا اینگونه شد و نباید اینگونه می‌شد. آیا اینگونه شد درست بود یا درست نبود؟ اینها دغدغه‌آفرین است. ما وظیفه‌مان چیست؟ حفظ الصحه آن هم در مقدار متعادل و متعارف. آدم که نمی‌تواند به هیچ سطحی دست نزنند و هیچ جا نرود و نیاید. همین که کارهای لازم پزشکی را انجام می‌دهد کافی است و بعدش هم انشاءالله خودش را می‌سپارد به خدا و اینکه به اتفاقاتی که برایش می‌افتد راضی باشد. انسان ممکن است در خیابان هم برود یک تصادفی بکند. ممکن است خودش یا ماشینش تصادف کند.

۱-۲-۱ - ضارّ و نافع خداست

[۱۱] شما اگر به مضمون این آیاتی که می‌گویند برای رفع بلا بخوانید دقت کنید؛ [می‌بینید] مضمون همه‌شان توحید است. همه در این معناست که (توبه: ۵۱) «... لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا...»؛ این برای ما نوشته شده است. یا مثلاً (فاطر: ۲) «مَا يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَمَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ...»؛ خدا بخواد رحمتی را برساند؛ احدی نمی‌تواند مانع شود. خدا بخواد رحمتی نرساند؛ احدی نمی‌تواند برساند. کلاً این محتوای توحید، محتوایی است که سر هر کاری دغدغه را از انسان می‌گیرد. سر درآوردن رزق است؛ دغدغه را از انسان می‌گیرد. سر مریضی است؛ دغدغه را از انسان می‌گیرد. اینها مهم است. یک روایت دیگر هم خدمتتان بخوانم. این هم به همان بحث رزق ارتباط دارد اما مجموعه‌اش یک بسته‌ی معنایی است که [نشان می‌دهد] توحید باعث می‌شود انسان بفهمد که ضارّ و نافع خداست. و مرتب برای خودش دغدغه‌ی الکی درست نکند. و خودش را در مسائلی که به وجود می‌آید (و در این مسأله‌ی جدیدی که انشاءالله خدا به زودی آن را برطرف می‌کند) آزار ندهد. در روایتی پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «إِنَّ الرُّوحَ الْأَمِينِ جِبْرِئِيلَ أَخْبَرَنِي عَنْ رَبِّي تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنَّهُ لَنْ تَمُوتَ نَفْسٌ حَتَّى تَسْتَكْمِلَ رِزْقَهَا...»؛ جبرئیل علیه السلام از پروردگار به من خبر داد که آدم نمی‌میرد مگر اینکه روزی‌اش را بخورد. یک مقدار رزق است که آن را باید به هر جهت بخورد. «... فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَجْمِلُوا فِي الطَّلَبِ...»؛ تقوا داشته باشید و طلب را زیبا طلب کنید. این مهم است که زیبا باشد. بعضی‌ها اینقدر حرص می‌خورند که پول در بیاورند. وقتی که یک رزق مقسومی هست وظیفه‌ی شما طلب است. اما زیبا طلب کنید. «... وَ اعْلَمُوا أَنَّ الرِّزْقَ رِزْقَانِ فَرِزْقٌ تَطْلُبُونَهُ وَ رِزْقٌ يَطْلُبُكُمْ...»؛ خوب دقت کنید عزیزان. دو نوع رزق داریم. یک رزق داریم که او دنبال شما می‌دود و یک رزق هم هست که شما دنبال آن می‌دوید. آن رزقی که دنبال شما می‌دود که گیرتان بیاورد؛ به شما می‌رسد. حتی در آن قسمتی که شما دنبال آن رزق می‌دوید دارد که «...فَاطْلُبُوا أَرْزَاقَكُمْ مِنْ حَلَالٍ...»؛ ارزاقتان (آن چیزی که شما باید

بدوید) را از حلال طلب کنید. «...فَإِنَّكُمْ أَكَلُوهَا حَلَالًا إِنْ طَلَبْتُمُوهَا مِنْ وُجُوهِهَا...»؛ اگر از راهش طلب رزق کنید؛ آن را حلال می‌خورید «...وَإِنْ لَمْ تَطَلُبُوهَا مِنْ وُجُوهِهَا...»؛ اگر از غیر وجوهش طلب کنید و از غیر راهش بخواهید طلب کنید؛ «...أَكَلْتُمُوهَا حَرَامًا وَ هِيَ أَرْزَاقُكُمْ لَا بُدَّ لَكُمْ مِنْ أَكْلِهَا»؛ باز هم همان مقدار رزق را می‌خورید. فقط از راه حرامش می‌خورید. وگرنه اینگونه نیست که بواسطه‌ی اینکه شما از راه حرام می‌خواهید رزق بخورید؛ یک رزق بیشتری برای خوردن نصیبتان می‌شود. اگر از راه حلالش رفتید از راه حلال گیرتان می‌آید و می‌خورید. اگر از راه حرامش رفتید از راه حرامش باز همان مقدار گیرتان می‌آید و می‌خورید؛ فقط حرام خوردید؛ همین. وگرنه کار شاق دیگری انجام نشده است.

[۱۵] باز در روایات ما این معنای مربوط به بحث‌های یقین خیلی زیاد است. یک روایت دیگر خدمت عزیزان می‌خوانیم. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: «لَا يَجْدُ عَبْدٌ طَعْمَ الْإِيمَانِ...»؛ انسان طعم ایمان را نمی‌چشد «...حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّ مَا أَصَابَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئَهُ...»؛ مگر اینکه بفهمد که آنچه به او اصابت کرده و خورده نمی‌توانسته اصابت نکند و خطا برود. اگر یک اتفاقی برایش پیش آمد؛ باید پیش می‌آمده. «...وَ أَنْ مَا أَخْطَأَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبَهُ...»؛ آن چیزی هم که به او اصابت نکرده، نمی‌شده است که به او اصابت کند. آنچه نباید پیش بیاید ممکن نیست که پیش بیاید. «...وَ أَنْ الصَّارَّ النَّافِعَ هُوَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ»؛ و اینکه بداند که ضارّ و نافع خداست. این روایت را خواندم و این معنا را گفتم. باز دوباره تأکید می‌کنم یک مقدار سلامتی و حفظ الصحة که انسان در خوراک و ورزش کردن و مراقبت از بدن (در این ایامی که این ویروس شایع شده است) باید رعایت کند؛ طبیعتاً باید مراعات شود ولی این همه دغدغه و این همه نگرانی و این همه پمپاژ بدبینی و ترس اصلاً از توحید انسان خارج است. انسان مشکل توحیدی و مشکل یقینی پیدا می‌کند. اگر با همین روحیه پس فردا آدم سر یک جریان دیگر مریض شد و یا سر جریان دیگری تصادف کرد؛ چقدر می‌خواهد به خدا بد و بیراه بگوید که چرا من اینطور شدم؟ بالاخره این قسمت ما بوده و قرار نیست همه ی این قسمت‌ها در دنیا وضعیتش مشخص شود. بالاخره ما کشیده شده‌ایم تا سرای آخرت. ان شاءالله خدا همه‌ی مریض‌های اسلام و مریض‌های منظور و مریض‌های مبتلا به این ویروس را عاجلاً و کاملاً لباس عافیت بپوشاند به برکت صلواتی بر محمد صلی الله علیه و آله و آل محمد.

۱-۲- ماه رجب، بهار سلوک انسان

[۱۸] نکته‌ی دوم را مختصراً راجع به ماه رجب الاصب عرض کنم. ماه ریزش رحمت الهی. به این دقت بفرمایید که ما اگر ماه قمری و شمسی داریم یک سالی داریم به جای سال قمری و شمسی و میلادی به نام سال سلوکی. بین علما سال سلوکی معروف است. سال سلوکی یعنی اینکه اول، بهار سلوک انسان از ماه رجب شروع می‌شود. اگر هم ببینید در مفاتیح آشیش عباس قمی رحمه الله اعمال ماه‌ها را از رجب شروع کرده است. با اینکه رجب اولین ماه قمری نیست. چرا از اینجا شروع کرده؟ چون اولین ماه سلوکی است. شما در همین ادعیه هم ببینید تکلیف این ماه با ماه‌های دیگر فرق دارد. همه چیز گاز پر مطرح است. «يَا مَنْ أَرْجُوهُ لِكُلِّ خَيْرٍ...»؛ یعنی همه چیز ته ماجراست. «... وَ أَمِنْ سَخَطِهِ عِنْدَ كُلِّ شَرٍّ...»؛ یعنی همه‌ی شر. در یک قسمتی دارد: «...أَعْطِنِي بِمَسْئَلَتِي إِتَاكَ، جَمِيعَ خَيْرِ الدُّنْيَا وَ جَمِيعَ خَيْرِ الْآخِرَةِ...»؛ من همه چیز می‌خواهم. بالاخره معلوم است که اقتضای این سفره باید باشد که آدم بگوید من همه چیز می‌خواهم. «...وَ اصْرِفْ عَنِّي بِمَسْئَلَتِي إِتَاكَ جَمِيعَ شَرِّ الدُّنْيَا وَ شَرِّ الْآخِرَةِ...»؛ هر چه شر هست دفع کن. هر

چه خیر است می‌خواهم. معلوم است که یک سفره‌ی این چنینی باید پهن کرده باشند که آدم یک چنین حرف‌هایی بزند.

۱-۲-۱ - مراقبه در ماه رجب به منظور بهره‌مندی از ماه مبارک رمضان

خب از اکنون دو چله تا شب‌های قدر داریم. و اگر کسی بخواهد واقعاً مراقبتی بکند و گوشش و زبانش و چشمش و فکرش و تخیلاتش را مراقبتی کند؛ این ماه زمانش است.

[۲۰] از این جهت اگر عزیزان می‌خواهند مراقبت‌هایی برای ماه مبارک رمضان و شب‌های قدر داشته باشند؛ [الان زمانش هست]. این را قبول کنید که نمی‌شود آدم تمرین نکرده یک دفعه وارد المپیک ماه مبارک رمضان و شب‌های قدر شود. نه اینکه نمی‌شود؛ می‌شود اما آن چیزی که باید بشود؛ نمی‌شود. واقعاً آن چیزی که باید بشود نمی‌شود. اگر قرار است که انسان کاری بکند؛ بسم الله. کارش را شروع کند. بعضی‌ها هم هنوز در فضای انتخابات هستند و هنوز دارند می‌گویند: کیف کش و داماد و لیست فلان و ... او آشغال بود و فلان بود. بالاخره از این حرف‌ها بیرون بیایید. ماه رجب است. بعداً قرار است در یک متر جا بخوابیم بابت این الفاظی که به راحتی این طرف و آن طرف به کار می‌بریم؛ پس فردا باید [جواب دهیم]. روز [صافات: ۲۴] «وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ» است. انسان باید نسبت به این حرف‌ها پاسخگو باشد. خلاصه بازی تمام شد از این حرف‌ها کلاً بیرون بیایید. که اگر خود ما هم بخوابیم از این حرف‌ها بزنیم چون در متن این ماجراها از صفر تا صد بوده‌ایم؛ حرف برای زدن زیاد است. ولی ماجرا تمام شد دیگر هنوز بعضی‌ها گیر دادند و ول نمی‌کنند و الفاظی را به کار می‌برند که اینها مناسب شأن دینی انسان نیست چه برسد به اینکه در ماه رجب و مقدمه‌ی ماه مبارک رمضان اصلاً این حرف‌ها گفتنش قباحت دارد. به هر جهت ان شاءالله این انتخابات که شرکت کرده‌اید خوش عاقبت و خوش روزی [باشد] و ان شاءالله که منتخبین مردم به داد مردم برسند.

۲ - دین شاهراه اصلی، شرایع راه‌های دسترسی به دین

[۲۵] اگر به ما توصیه شده که برویم سراغ شریعت برای این است که خودمان را به دین برسانیم. نه اینکه این شریعت مهمل است و نباید انجام داد؛ نخیر. قطعاً باید این شریعت و راه دسترسی را [رعایت کرد]. این شریعه راه دسترسی به دین است. دین چیست؟ دین اسلام است. دین اسلام است یعنی چه؟ وقتی ما می‌گوییم دین اسلام است یعنی شاهراه اصلی و رودخانه‌ی اصلی که شرایع مختلف از آن در آمده است؛ اسمش اسلام است. حالا آیات را با هم ببینیم مقداری واضح می‌شود. شرایع مختلف از همین رودخانه‌ی اصلی دین منشعب می‌شود. و وظیفه‌ی ما اقامه‌ی دین است. و این جزو لطف‌های کار است که آخرین شریعت هم، اسمش اسلام است. یعنی هم اسم شاهراه و رودخانه اسلام است. و هم اسم آخرین شریعت اسلام است.

۱-۲ - روح دین، تعبد و تسلیم؛ کالیبره‌ی قرآن، کالیبره‌ی عبد و مولا

[۲۶] به این چند نکته توجه کنید. اولاً اسم شاهراه اصلی و رودخانه‌ی اصلی اسلام است. چرا X یا چیز دیگری نیست؟ چرا اسم دیگری ندارد؟ این مهم است. این همان روح تعبد و تسلیمی است که گفتیم بن کار ادیان الهی است. دین یک روحی دارد و آن روح، تسلیم است. روح، عبودیت است. این همانی بود که چند جلسه پیش خدمت شما بزرگواران عرض شد. این بحث خیلی مهم است که قرآن را اگر می‌خواهید بخوانید با رابطه‌ی عبد و مولا می

توانید بخوانید. اگر با روابط دیگری بخوانید با قرآن هم‌فاز نمی‌شوید. خدا رابطه‌ای را برقرار کرده است [رابطه‌ی عبد و مولا است]. اینکه من حقم را از عالم می‌خواهم [درست نیست] اصلاً رابطه‌اش حق نیست. رابطه‌اش رابطه‌ی عبد و مولاست. عبدی است در برابر مولا. رفیقت نیست. مولا دارد به بنده‌اش دستور می‌دهد. اینگونه است که خدا کبریایی خودش را نگه داشته است. و هر کسی بخواهد به آستانه‌ی کبریایی حق برود و آن دم پرها برود؛ شیطان می‌شود و سقوط می‌کند. اصلاً کالیبره‌ی قرآن، کالیبره‌ی عبد و مولاست. جهت گیری‌اش جهت گیری عبد و مولاست. لذا بن کاری که آمده و اسم این شاهراه است؛ اسلام است. X یا چیز دیگری نیست.

[۲۸] این نکته مهم است زیرا می‌فهمید که روح بحث، تسلیم است و انسان اگر می‌خواهد در شاهراه دین باشد باید تسلیم باشد. تسلیم آنچه که ربوبیت حق است. و عبدی است در برابر رب. این عبد و رب می‌بینید گفتمان اصلی قرآن است. لذا با بسیاری از این پدیده‌های امروز انسان‌شناسی و جهان‌شناسی ناسازگار است. انسان وقتی با یک کالیبره‌ی دیگر می‌نشیند و قرآن می‌خواند انگار سیستم عاملش فرق دارد. بعد می‌بیند چرا خدا این همه دستور می‌دهد و چرا خودش را این همه بالا گرفته؟ چرا خدا این همه بالاست؟ با یک زاویه‌ی دیگر قرآن می‌خواند با قرآن هم‌فاز نمی‌شود. باید بحث سیستم عامل عبد و رب و عبد و مولا و پخش ربوبیت الهی در همه جا [جا بیافتد]. اگر ربوبیت الهی در همه جا وارد شد که شد اگر نشد این مقدار نمی‌تواند با قرآن تماس برقرار کند.

۲-۱-۱- آخرین شریعت، هم‌نام دین

[۳۰] اولاً [آن دین و شاهراه اصلی] اسلام است ثانیاً آخرین شریعت خدا هم اسمش اسلام است. چرا؟ چون جهانی است. به دلیل جهانی بودن و اینکه قرار است برود اقامه‌ی دین بکند؛ و آخرین شریعتی است که قرار است این کار را بکند اسمش، اسم همان دین است. اسم دین را روی شریعت گذاشته‌اند. چون قرار است همان کار را بکند. یعنی اقامه‌ی دین بکند که در سوره‌ی مائده داشتیم اقامه‌ی تورات و انجیل و قرآن باید بکنید تا چیزی بشوید که حالا این آیات را سریع با هم مرور می‌کنیم.

۲-۲- تبلیغ صحیح، تبلیغ دین محور و نه تبلیغ شریعت محورا!

[۲۲] در این آیات [سوره‌ی مبارکه‌ی بقره] یک قسمت‌هایی دارد که مرتب می‌گوید: (بقره: ۱۳۲) «...فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ». (بقره: ۱۳۴) «... وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ». (بقره: ۱۳۲) «... إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمْ الدِّينَ» یک نکته‌ای راجع به بحث دین مقدماً گفتم و این جلسه به مناسبتی یک مقدار آیاتش را نگاه کنیم. ببینید نوع تبلیغ دین برای ما (خوب دقت کنید حالا اول صبحی ممکن است اینقدر حوصله‌تان نرسد که دقت کنید ولی خواهشاً دقت کنید این آیات مهمی است) خیلی شریعت محور است. یعنی نوعاً تا ما می‌گوییم دین و آدم دیندار؛ خیلی با شریعت همراه است. یعنی مجموعه‌ای از شریعت‌ها و حتی شریعت‌های خیلی جزئی، حتی خیلی از دستورات و آداب جزئی‌تر [به عنوان دین در ذهن ماست] و بعد چون در این مسیر داریم حرکت می‌کنیم؛ طبیعتاً به کثراتی دچار می‌شویم و باز دوباره در بحث مذهب می‌رویم؛ می‌شود شیعه و سنی. در مذهبش در شیعه می‌شود یک عالمه انواع و اقسام شیعه و در سنی می‌شود یک عالمه انواع و اقسام سنی. باز دوباره اعتقادات ریز تر و همین طور. شریعت خیلی در آن [نقش دارد] و در حقیقت مدل ارتباط ما با دین، شریعت پایه است. قرآن و صحف آسمانی روی این سطح قرار نگرفته‌اند و روی سطح اقامه‌ی دین قرار گرفته‌اند. به شرط اینکه شما ذهنتان روی دین کالیبره شود؛ شما با قرآن هم‌فاز می‌شوید. معنی خیلی از آیات تکثرگرایانه‌ی دین را تازه آنجا می‌فهمید. جایگاه ولایت را آنجا می‌فهمید که حالا آیاتش را برایتان

عرض می‌کنم. مصادره‌ی دین به نفع یک شریعت، یکی از خطاهای راهبردی ارتباط با قرآن است. که دین را بریزیم در شریعت و در یک شریعت مصادره‌اش بکنیم. این مطالب را که می‌گویم به الفاظ دقت می‌کنم. بعداً آیاتش را با هم می‌بینیم.

[۳۰] این‌ها هست که ما را به این واقعیت می‌رساند که هرچقدر کالیبره‌ی ما دین بشود به وحدت نزدیک می‌شویم و هرچقدر کالیبره‌مان به شریعت نزدیک شود به کثرت نزدیک می‌شویم. این خودش فرم تبلیغ ما را در جهان معلوم می‌کند. که ما می‌خواهیم دین پایه شریعت خدا را تبلیغ کنیم یا شریعت پایه؟ خیلی مهم است و اصلاً جریان تبلیغ را عوض می‌کند. جریان اول جریان است که ربوبیت و اصل مدیریت و ولایت بمعنی الاعم را باید ترویج کنید. جریان دوم جریان است که باید شیعه و سنی را جدا کنید و آن را دعوت کنید و بعد باید مسیحی را اول مسلمان کنید بعد شیعه کنید بعد از چهار امامی و پنج امامی و هفت امامی ردش کنید. یعنی شما آنجا سعی می‌کنید که همه را شیعه کنید. تازه در اعتقادات شیعه ۱۲ امامی. یعنی باید از یک راه این چنینی رد شوید. در صورتی که قرآن از این راه رد نمی‌شود. قرآن دو عنصر را اقامه می‌کند و بر اساس آن دو عنصر بقیه را می‌چیند. آن دو عنصر در سوره‌ی مبارکه‌ی مائده مفصل توضیح داده شدند. عنصر ولایت به معنای اعم (ولی که قرآن در دست دارد. ولی که قرآن یعنی معارف دین در دست دارد) است. برای همین است که قرآن حتی وقتی می‌خواهد بگوید شریعت، شریعت را در طراز دین مطرح می‌کند. چیزی مطرح می‌کند که همه‌ی ادیان دارند. نماز را می‌گوید همه نماز دارند. روزه را می‌گوید همه روزه دارند. حج را اصلاً ابراهیمی تعریف می‌کند و می‌گوید: همه حج داشتند. زکات را که می‌خواهد مطرح کند به عنوان قاعده‌ای برای رسیدگی به فقر مطرح می‌کند. برای ما (مسلمانان) نیست. فقط صورت بندیش فرق می‌کند. اینها جزئیاتی است که به نوعاً به این جزئیات نمی‌پردازد.

۲-۲-۱- مصادره‌ی دین در شریعت سبب رواج بساط تکثر

[۳۳] این خیلی مهم است که ذهن و چشم در دیدن قرآن به سطح دین کالیبره شود. حالا که این بحث را مقداری بررسی کردیم؛ آیات ۱۳۵ و ۱۳۶ سوره‌ی مبارکه‌ی بقره را ببینید. آیه‌ی ۸۴ و ۸۵ آل عمران را هم ببینید. که اینها را در کنار همدیگر خدمتتان عرض کنم. (بقره: ۱۳۵) «وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا...»؛ این مصادره‌ی دین در شریعت است. یعنی می‌گوید: یا یهودی شوید و یا نصاری شوید که هدایت شوید. اینها اینگونه می‌گویند یعنی در این شریعت یا آن شریعت قرار بگیرید تا هدایت شوید. امروزه تقریباً زبان ما هم همین است می‌گوییم بیا بیاید مسلمان شوید تا هدایت شوید. می‌گوید: نه. آن چیزی که هدایت است متعلق به این شریعت و آن شریعت نیست. آنها که نمی‌گفتند که بیا بیاید یهودی مُحَرَّف یا نصاری مُحَرَّف شوید. هدایت زمانی است که کسی از شریعت خودش را به دین برساند. در جلسات قبل گفتیم ابراهیم علیه السلام در سطح دین ایستاده است. «... قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا...»؛ شما باید در مایه‌ی ابراهیم حنیف بایستید. «... وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ»؛ که او هرگز از مشرکان نبود. یعنی خیلی وقت‌ها شما خدا را در یک شریعت قرار دهی و در آنجا حبسش کنید؛ اتفاقاً بساط تکثر را پهن می‌کنید. بیا به سطح خود دین برسان که قرآن می‌فرماید: (انعام: ۱۶۱) «... دِينًا قِيمًا...»؛ راجع به ابراهیم علیه السلام مرتب می‌گوید: دین. یعنی ابراهیم علیه السلام را مرتب در سطح دین معرفی می‌کند. شما بیا خودت را به آنجا برسان که هدایت آنجاست. شما زمانی که از این سطح [دین] خارج می‌شوی و وارد پروسه‌های شرایع شوید و بخواهید دین را در آن شریعت مصادره کنید؛ بساط تکثر را به پا کرده‌اید.

۲-۳ - لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ...؛ ایمان به پیامبران و معارف مشترک آنها (دین)

[۳۶] بعد می‌گوید: (بقره: ۱۳۶) «قُولُوا...»؛ قولو یعنی که بگویند؟ یعنی شماها بگویند ای ملت! ای مردم! ای مؤمنین! «قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ...»؛ ما به همه‌اش ایمان داریم. به همه‌اش ایمان داریم یعنی چه؟ یعنی به همه‌ی شرایع می‌خواهیم عمل کنیم؟ نه معلوم است که این نیست. بالاخره نمی‌شود کسی هم این شریعت را داشته باشد و هم آن شریعت را داشته باشد. ایمان هم داریم یعنی چه؟ یعنی ایمان داریم اینها کلاً خوبند؟ «...لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ...»؛ ما تفرقه بین اینها نمی‌گذاریم. و ما فرقی بین اینها نمی‌گذاریم یعنی ما قبول نداریم که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بالاتر است؟ نه ما این را قبول داریم و خود قرآن هم قبول دارد که پیغمبر صلی الله علیه و آله بالاتر از حضرت عیسی علیه السلام اند. در چه چیزی فرق نمی‌گذاریم؟ در این که همه‌ی اینها متکی به دین است و همه‌ی اینها پیامبران الهی‌اند.

[۳۸] نه اینکه فقط این اندیشه را قبول داریم که اینها پیامبران الهی‌اند [بلکه معارفشان را هم قبول داریم]. حالا اینها پیامبران الهی‌اند. ما که الان قبولشان نداریم! ولی قبول داریم یک موقعی پیامبر بوده‌اند. نه این هم نیست. یعنی شما باید بگویند: من معارفشان هم قبول دارم. حرفشان را هم قبول داریم. چرا؟ چون آنها هم مثل قرآن در سطح دین ایستاده‌اند. من همه‌ی آنها را هم قبول دارم. نه اینکه فقط قبول دارم که پیغمبرند. قرآن که این را نگفته. گفته «...لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ...»؛ بین احدی از اینها فرق نمی‌گذارم. یعنی چه؟ یعنی هم ایمان داریم بِاللَّهِ و هم أُنزِلَ إِلَيْنَا را باور داریم. هم أُنزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ را باور داریم. هم أُنزِلَ إِلَىٰ...مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ را باور داریم. معلوم است یک معارف مشترکی است که من همه‌ی آن‌ها را باور دارم. خود پیامبران هم مبلغ دین بوده‌اند. منتها یک شریعتی را داشتند که می‌گفتند: اگر می‌خواهید بیایید در دین از این شریعه خودت را به دین برسان. (بقره: ۱۳۷) «فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدْ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ.» چرا مرتب اصرار دارم بگویم دین؟ شبیه این [آیه‌ی ۱۳۶ بقره] را در آیه ۸۴ و ۸۵ سوره‌ی مبارکه‌ی آل عمران داریم. (آل عمران: ۸۴) «قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَالنَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ»؛ پیغمبر بگو ما ایمان داریم به «...بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَالنَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ». این دو آیه تقریباً عین هم هستند. که ما بر آنچه ابراهیم علیه السلام اسماعیل علیه السلام یعقوب علیه السلام اسباط علیه السلام موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام نازل شده ایمان داریم. همه را ما ایمان داریم. برای این در آنجا معنای دین کردم.

۲-۴ - شرایع، سطوح دسترسی متفاوت به دین واحد

[۴۰] در آیه‌ی بعدی داریم: (آل عمران: ۸۵) «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ»؛ این آیه را بعضی به اشتباه در سطح شریعت اسلام معنا می‌کنند. آیه در سطح شریعت اسلام نیامده است و این اسلامی است که دین است. «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا...»؛ اسلامی که دین است. اگر کسی خودش را به این شاهراه برساند [از او قبول می‌شود] معلوم است همه‌ی انبیاء دارند به دین دعوت می‌کنند. و به پیغمبر می‌گویند: به ملت بگو: ای ملت بگویند: ما به همه‌ی اینها ایمان داریم. ایمان داریم نه اینکه ایمان داریم همه‌ی اینها پیغمبر بوده‌اند. ایمان داریم به حرفشان چون آنها هم در همین سطح ایستاده‌اند و همین حرف را می‌زنند. منتها سطح دسترسی گذاشته‌اند. سطح دسترسی متفاوتی است آن هم متفاوت در جزئیات و در کلیات متفاوت نیست. این حرف اشتباهی

است که ما فکر می‌کنیم هر نبی آمده بساط نبی قبلی را جمع کرده است و به عبارتی نسخ کرده است. انگار سفره‌ی نبی قبلی را جمع کرده و یک سفره‌ی جدید پهن کرده است. اصلاً اینگونه نیست.

[۴۱] من در جلسه‌ی گذشته نشان دادم وقتی که می‌گوید: (مائدة: ۴۵) «وَكَتَبْنَا عَلَىٰ هِمِّ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ...» می‌گوید: ما در تورات نوشتیم داستان قصاص اینگونه است. نمی‌گوید در اسلام اینگونه است. از این مطلب، ائمه استدلال می‌کنند چون در تورات اینگونه است در اسلام هم همین است. یعنی چون در قرآن اینگونه گفته‌اند همین که در تورات است در اسلام است. نعوذ بالله اینگونه نبوده که خدا بخواهد حرف‌هایش را عوض کند. نه! بشریت در حال رشد بوده و یک حرف و یک بن‌مایه‌ی فکر و یک جور اعتقادات بوده است. البته این یک جور و یک چیز و یک حرف مراحل رشدی داشته است و این درست است. ولی حرف همان است که اگر به یک بچه بگویی ادب بزرگ هم می‌شود باید بگویی ادب. و یا به کسی می‌گویند [لزوم رعایت] حیا؛ بزرگتر هم می‌شوند می‌گویند: حیا. ممکن است جزئیات بحث‌ها تغییر کند اما اصل بحث فرقی ندارد. بحث در قرآن کالیبره‌ی این نبی و آن نبی نیست.

۲-۵- حرف همه‌ی شرایع، اقامه‌ی دین به عنوان پایه‌ی وحدت

[۴۴] این آیه‌ی معروف سوره‌ی مبارکه‌ی شوری را با هم ببینیم. می‌خواهد بگوید که توصیه‌ی شریعت‌ها، اقامه‌ی دین بوده است. (شوری: ۱۳) «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ...»؛ تشریح شده از دین (دین یعنی شاهراه و شریعت سطح دسترسی به آن شاهراه) برای شما چه چیزی؟ «...مَا وَصَّىٰ بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ...»؛ یعنی اینها می‌شوند شرایع و یک چیز در همه‌ی شرایع توصیه شده است. آن چیست؟ «...أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ...»؛ حرف شرایع اقامه‌ی دین است. توصیه‌ای که در شرایع شده و به شما هم همین توصیه شده است؛ اقامه‌ی دین است. یعنی دین را اقامه کنید. «...أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ...»؛ دین را اقامه کنید و دیگر در دین تفرقه نکنید. چرا در دین تفرقه نکنید؟ چون دین مسار وحدت است. دین پایه‌ی وحدت است. شریعت که نیست. شریعت مسار کثرت است. آن چیزی که محل و مسار وحدت است؛ دین است. بیایید و آن را اقامه کنید. «...كَبَّرَ عَلَىٰ الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ...».

[۴۷] آیات سوره‌ی مبارکه‌ی مائده که قبلاً در خدمتشان بودیم را ببینیم. این آیات هم آیات ولایت است و هم در سیاق معنا کردن این آیات را قبلاً توضیح دادیم. اکنون نمی‌خواهم بیشتر از این توضیح دهم. (مائده: ۶۶) «وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ...»؛ اگر اقامه‌ی تورات و انجیل و قرآن بشود؛ در کنار تورات و انجیل «...وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ...» یعنی قرآن را آورده است. اقامه‌ی تورات و انجیل و قرآن یعنی چه؟ یعنی اقامه‌ی دین. اقامه‌ی شریعت نیست. اقامه‌ی دین بشود آنگاه: «...لَا كَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ...»؛ از بالا و پایین برکات الهی نازل می‌شود. «...مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ...».

۲-۵-۱- اقامه‌ی دین به واسطه‌ی اقامه‌ی ولایت

[۴۳] اگر می‌بینید ائمه‌ی ما در زمان خودشان با برخی خلفا مبارزه می‌کنند نه به واسطه‌ی اینکه دارند مبارزه می‌کنند با دین. دارند با طاغوت مبارزه می‌کنند. چون اصل و مایه‌ی اقامه‌ی دین، ولایت الهی است که باید دین را دست بگیرد و جلو ببرد. و آن ولایت، ولایت الهی نیست. دارند با طاغوت مبارزه می‌کنند. امروز بدترین کار این است که کسی بخواهد با اهل تسنن مبارزه کند. معلوم است که این اصلاً بحث را نفهمیده است. او باید تحت ولایت

جمهوری اسلامی و این ولی الهی باشد و عمل انجام دهد و دارد عمل دینی انجام می‌دهد. حال طاغوت کیست؟ طاغوت آمریکاست. آمریکاست که الان دارد با ولایت و حاکمیت دین مبارزه می‌کند. بعضی‌ها اشتباه گرفته‌اند و تصور می‌کنند طاغوت اینها [اهل تسنن] هستند. نه طاغوت آمریکا و اسرائیل است.

[۴۸] (مائدة: ۶۷) «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ...» این **مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ** را مفصل بحث کردیم هم بحث قرآن است و هم بحث ولایت است. چرا؟ به دلیل اینکه بدون ولایت اصلاً دین اقامه نمی‌شود. در آیه ۴۴ سوره‌ی مبارکه مائده بحث شد که دین پیامبر پایه نیست. ولی الهی می‌خواهد که قرآن در دست بگیرد. یعنی دین را دست بگیرد. این موجب اقامه‌ی دین است. اصراری نداریم که بگوییم ولایت است و جز این نیست. نه هم ولایت است؛ هم قرآن است. چون اقامه‌ی دین و اقامه‌ی قرآن اصلاً بدون ولایت معنا ندارد. اگر ولی خدا نیاید حکومت و حاکمیت را درست بکند؛ اقامه‌ی دین نمی‌شود و [آن شخص] منبری بیش نیست. انبیاء که منبری و مرجع تقلید که نبوده‌اند. انبیاء اقامه‌ی دین می‌کردند در جامعه و باید اینها باشند تا اقامه‌ی دین انجام شود. [اگر انبیاء] نبودند علما که ورثه الانبیاء هستند همین کار را می‌کنند. آیه‌ی ۴۴ سوره‌ی مبارکه‌ی مائده دقیقاً همین است. احبار و رهبانی هستند که (مائدة: ۴۴) «... بِمَا اسْتَحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ...» همین کار را می‌کنند. در زمان نبود انبیاء و اوصیای الهی، اینها صالحان و خبر و دانشمندانی هستند که وارث انبیاء‌اند و همین کار را می‌کنند. لذا اقامه‌ی دین بکنید تا از بالا و پایین به شما برکات الهی برسد. اقامه‌ی تورات و انجیل و قرآن یعنی اقامه‌ی دین بکنید تا از بالا و پایین خدا به شما برکات بدهد.

[۵۰] بعد می‌فرماید: (مائدة: ۶۷) «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ...» حرف، ولایت و اقامه‌ی دین است. در آیه‌ی بعد می‌فرماید: (مائدة: ۶۸) «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَى شَيْءٍ حَتَّى تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ...»؛ اگر اقامه‌ی دین نکنید به هیچ چیز نمی‌ارزید. «... لَسْتُمْ عَلَى شَيْءٍ...» هیچ ارزشی ندارید مگر اینکه دین اقامه بشود. دین هم با ولایت اقامه می‌شود. و اتفاقاً همین جاست که «...وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا...»؛ همین عنصر اقامه‌کننده‌ی دین که ولایت است [محل دشمنی دشمن است] دشمن تازه در اینجا با آدم می‌جنگد. تازه در اینجا درگیری است و طغیان و کفر عده‌ای زیاد می‌شود. در سوره‌ی مبارکه نساء مفصل این بحث را عرض کردیم. آیه‌ی بعد از (نساء: ۵۹) «...أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ...» آیه مهمی است که: (نساء: ۶۰) «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ... يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ...»؛ اصل اقامه‌ی دین این است که ولایتش اقامه شود و حکومت اقامه شود و در پرتوی اقامه‌ی حکومت، معارف دین و دین اقامه شود. این همان حرفی است که امام ^{رحمه الله} می‌فرماید: اسلام همان حکومت با همه شؤونات و لوازم آن است.

[۵۸] اگر چشم به این سمت کالیبره شود؛ به سمت بحث‌های قرآنی و به سمت اقامه‌ی دین؛ آن موقع است که شما می‌بینید آن آیات پولاریستی که در قرآن است خیلی معلوم می‌شود. می‌گوید: اقامه‌ی دین بشود. خب مسیحی مسیحی باشد و یهودی هم یهودی باشد. همه الان در جبهه‌ی حق هستند. همه در جبهه‌ی اقامه‌ی دین هستند. برای همین در بحث اربعین بحث کردیم که بدترین کار در بحث اربعین، شیعی کردن بحث اربعین است. حضرت آقا هم این را زیاد تذکر می‌دهند. [اربعین] برای آزادی خواهان جهان است. این مال آزادی خواهان جهان است آن را

ببرید در سطح دین و نفی طواغیت و اقامه‌ی ولایت. نبردیش در سطح یک مراسم شیعی که داریم برگزار می‌کنیم. این اشتباه است. قیام ابا عبدالله الحسین علیه السلام در برابر طاغوت بوده است. این فهم طاغوت و ولی خدا باید برایمان معلوم شود. (بقره: ۲۵۶) «... فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِن بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ...» کسی اگر کفران طاغوت بکند که کفران طاغوت یعنی کفران ولایت باطل و يُؤْمِن بِاللَّهِ باشد این شخص به آن عروه وثقی چنگ زده است.

۲-۵-۲ سلوک و اخلاق با رنگ و بوی جهاد و اقامه‌ی دین

[۵۲] روایتی داریم که [نشان می‌دهد] ماجراهای اخلاق با آنچه در ذهن ماست متفاوت است. اصلاً اخلاق رفتارش عوض می‌شود. این روایت را خواهشاً دقت بفرمایید. حتی سلوک عوض می‌شود. سلوک اخلاقی فرد در حکومت ولایت عوض می‌شود. ما که در ماه رجب الاصب و رجب المرجب بحث سلوک را مطرح می‌کنیم؛ بحث سلوک رهبانیت مسیحی را که مطرح نمی‌کنیم. روایت را دقت کنید: «قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَىٰ لَأُعَذِّبَنَّ كُلَّ رَعِيَّةٍ فِي الْإِسْلَامِ دَانَتْ بِوَلَايَةِ كُلِّ إِمَامٍ جَائِرٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ وَ إِنْ كَانَتْ الرَّعِيَّةُ فِي أَعْمَالِهَا بَرَّةً تَقِيَّةً...» آقا این روایت را با گوش جان بشنوید. می‌گوید: من عذاب می‌کنم مردمی را که در اسلام باشند ولی به ولایت جائر باشند و به ولایت عالم نباشند. به ولایت جائری باشند که از جانب خدا نصب نشده است. ولو اینکه اهل نماز شب و دعای کمیل باشند. ولو اینکه فِي أَعْمَالِهَا بَرَّةً تَقِيَّةً باشد. «... وَ لَأَعْفُونََّ عَنْ كُلِّ رَعِيَّةٍ فِي الْإِسْلَامِ دَانَتْ بِوَلَايَةِ كُلِّ إِمَامٍ عَادِلٍ مِنَ اللَّهِ...» و من عفو می‌کنم رعیتی را که در اسلام باشد و خودش را به ولایت امام عادل که از جانب خداست رسانده باشد «... وَ إِنْ كَانَتْ الرَّعِيَّةُ فِي أَنْفُسِهَا ظَالِمَةً مُسِيئَةً»؛ ولو اینکه این رعیت، رعیت ظالمی باشد. من یک سری چیزها را برایشان عفو می‌کنم. چون معلوم است که اصل را پیدا کرده حالا دارد خطا می‌کند.

[۵۵] یکی از تفاوت های قرآن در بحث‌های سلوکی با آنچه پیش ماست امروز، این است که مهمترین سالکان الی الله در قرآن، شهدا اند. شهادتی که در رکاب ولی موجب اقامه‌ی قول حق می‌شوند. کسانی که به حکومت اسلامی کمک می‌دهند واقعاً از مواهب الهی بهره‌مند می‌شوند. در پرتوی این کار است که اخلاق و نماز شب شکل می‌گیرد. ببخود می‌کند کسی سنگریزه زیر زبانش بگذارد که من می‌خواهم زبانم را کنترل کنم. اصلاً این با ساختار قرآن مخالف است. شما این سنگریزه را از زیر زبانت در بیاور قول حق بگو و بنویس و کمک کن و حرف بزن. ولایت فقیه را تبیین کن و کمک بده. به مجلس کمک بده. به حاکمیت کمک بده و به جریان منطقه کمک بده. کمک بده که ظلم نشود. آن جور رهبانیت‌ها تمام شد. برای همین پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «إِنَّمَا رَهْبَانِيَّةُ أُمَّتِي الْجِهَادَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»؛ رهبانیت امت من در پشت خاکریزها است. اخلاقشان پشت خاکریزهاست. خوش به حال نماز شب‌خوان های شب عملیات. آن نماز شب معلوم است برای چیست. آن یکی [که در حکومت جور است، نماز شبش] چرخیدن در گود زورخانه است و معلوم نیست که چیست؟ فقط می‌چرخد. دويدن روی تردمیل است که می‌دود، اما جلو نمی‌رود. لذا اخلاق و سلوک در قرآن خیلی وقت‌ها با این سلوک‌های عادی متفاوت است و هم‌ااش رنگ و بوی جهاد و مقاومت و کمک به اقامه‌ی دین دارد. اینگونه آدم خطا هم بکند خدا می‌گوید من خطایش را درست می‌کنم زیرا دارد در راه اقامه‌ی دین حرکت می‌کند. و در راه نفی طواغیت حرکت می‌کند.

[۵۹] ان شاء الله که ما هم در همین سطح بحث قرار بگیریم و اقامه‌ی دین بکنیم که اقامه‌ی دین یعنی اقامه ولایت. ولی‌ای که حاکم شده است و حکومت تشکیل داده است و قرآن در دست دارد. قرآن هم یعنی کتاب دین که در دست گرفته است و می‌خواهد اقامه‌ی دین بکند. همان دینی که شاهراه اصلی است که «... أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ...» که

توصیه در همه‌ی شرایع همین بوده است. ان شاءالله خدا توفیق بدهد که ما واقعاً کمک به حکومت اسلامی بکنیم و اخلاقمان را در این زمینه‌ها رد کنیم و اخلاق اینگونه داشته باشیم. اگر منتظر حضرت صاحب عج الله تعالی فرجه الشریف هستیم از این طریق انتظار خود را نشان دهیم و نه از طریق‌های باطلی که هیچ کفران به طاغوت در آن وجود دارد. ان شاءالله خدا همچنین کمکی را به ما بکند.

[۶۱] عرضمان تمام است. همین که ندیدمتان ناراحتیم ولی چاره این بود که اینگونه در خدمتتان باشیم. بحث یک مقدار بحث دقیقی بود که اگر خواستید یک بار دیگر گوش داده و آیات را دقت کنید و برخی از آیات را که من از حفظ خواندم پیدا کنید و دقت کنید در این آیات که بفهمیم مدل تبلیغ دینمان مقداری اشتباه شده است. آن عناصری که باید تبلیغ کنیم نمی‌کنیم. آن عناصری که خیلی لزوم ندارد تبلیغ کنیم؛ تبلیغ می‌کنیم. روی سطح دسترسی به دین اصلاً تبلیغ نمی‌کنیم. جهت همین قضیه است که توضیح اخلاقمان شبیه رهبانیت مسیحی است. گزینش‌هایی که از آیات و روایات می‌کنیم؛ گزینش‌های اشتباهی است. مثل بریدن یک دست از بدن است. اگر نماز شب در قرآن تبلیغ می‌شود؛ برای چیز دیگری تبلیغ می‌شود. گاهی فکر می‌کنیم که باید مستقلاً آن را تبلیغ کنیم. لذا در دست فرمان خود قرآن حرکت نمی‌کنیم. این را خیلی دقت کنید. ان شاءالله که موفق و مؤید باشید و ما را هم از دعای خیرتان در این ایام محروم نکنید.

اللهم صل علی محمد و آل محمد.